

رسول جعفریان

مقتل الحسین (علیه السلام)

به روایت حصین بن عبدالرحمان سلمی کوفی
(متوفای ۱۳۶)

۳-۲۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده: حصین بن عبد الرحمن سلمی کوفی یکی از افراد و راویان شناخته شده ای است که شمار قابل توجهی روایت فقهی و تاریخی از او در منابع کهن هست ولی کمتر در کارهای انجام شده در حوزه تاریخ نویسی مسلمانان، به وی پرداخته شده است. او کسی است که نسل پیش از ابن اسحاق بوده، در کوفه می زیسته و اخباری از طریق منابع خود، درباره سیره نبوی و نیز مقتل امام حسین (ع) دارد. این شاخص دارای تعداد قابل توجهی روایت تاریخی در حوزه سیره نبوی و مقتل امام حسین (ع) است که می توان از او به عنوان کسی که تصویری مشخص از اخبار عاشورا دارد، گرچه اخبار وی مفصل نیست، نام برد. نویسنده در نوشتار پیش رو، سعی در معرفی حصین بن عبد الرحمن دارد. وی در راستای این هدف، در نوشتار خود، نکات ذیل را مورد مذاقه قرار می دهد: حصین بن عبد الرحمن کیست؟ از اخبار سیره نبوی و تاریخ اسلام چه روایاتی از او مانده است؟ و در نهایت اینکه، درباره مقتل امام حسین (ع) چه نقل هایی دارد.

کلیدواژه ها: مقتل الحسین، حصین بن عبد الرحمن سلمی کوفی، راویان، مقتل نویسی، حادثه عاشورا، سیره نبوی، مقتل امام حسین، روایت تاریخی، روایات تاریخی، تاریخ اسلام.

Maqatal al-Hussain

Narrated by Hasin bin Abdorrahmān Salmi Kufi

By: Rasool Ja'fariān

Abstract: Hasin bin Abdorrahmān Salmi Kufi is one of the well-known people and narrators from whom a significant number of jurisprudential and historical narratives are left in ancient sources.

However, he has not been much discussed in the works done in the history of the Muslims. He is a person who was a generation before Ibn Ishāq, lived in Kufa, and had some information regarding the Prophet's family and maqatal al-Hussein through his sources. He has a significant number of historical narratives regarding the Prophet's family and Imam Hussein's martyrdom, so he can be described as a person who has a clear picture of the news of Ashura although his news is not detailed. In the present article, the author is trying to introduce this person. Regarding this, he is going to study and answer the following questions: who is Hasin bin Abdorrahmān? What are his narratives regarding the Prophet's family and the history of Islam? And finally, what are his quotes about maqatal al-Hussein?

Key words: Maqatal al-Hussein, Hasin bin Abdorrahmān Salmi Kufi, narrators, writing Maqatal, Ashura event, the Prophet's family, Imam Hussein maqatal, a historical narration, the history of Islam.

مقتل الحسين بن علي بن عبد الرحمن السلمى الكوفي

يُعدّ الحصين بن عبد الرحمن السلمى الكوفي واحداً من الشخصيات الروائية المعروفة، وقد وردت العديد من رواياته الفقهية والتاريخية في المصادر القديمة، إلا أنه قلما تطرق إليه من كتب في التاريخ بين المسلمين.

ويعود تاريخ هذا الرجل إلى الجيل الذي سبق ابن إسحاق، حيث كان يعيش في الكوفة، وله أخبار التي يرويها من مصادره الخاصة حول السيرة النبوية وعن مقتل الإمام الحسين عليه السلام.

وهذا الشخص له عددٌ ملفت للنظر من الروايات التاريخية في موضوع السيرة النبوية ومقتل الإمام الحسين عليه السلام بحيث يوحى للمرء بإمكانية القول بأن هذا الشخص لديه صورة واضحة ودقيقة عن أخبار عاشوراء، وإن كانت أخباره لا تمتاز بالعناية بالتفاصيل والحزائيات.

وقد سعى الكاتب في المقال الحالي إلى التعريف بالحصين بن عبد الرحمن مركزاً في سبيل ذلك على النقاط التالية: من هو الحصين بن عبد الرحمن؟ وما هي الروايات التي وصلت إلينا منه عن أخبار السيرة النبوية وتاريخ الإسلام؟ وأخيراً ما هي أخباره عن مقتل الإمام الحسين عليه السلام؟

المفردات الأساسية: مقتل الحسين، الحصين بن عبد الرحمن السلمى الكوفي، الرواة، تدوين المقاتل، حادثه عاشوراء، السيرة النبوية، مقتل الإمام الحسين، الرواية التاريخية، الروايات التاريخية، تاريخ الإسلام.

مقتل الحسين (عليه السلام)

به روایت حصین بن عبدالرحمان سلمی کوفی (متوفای ۱۳۶)

رسول جعفریان

مرور اسناد روایات تاریخی، فهرستی بلند از روایان را به ما نشان می‌دهد که مرتبه و جایگاه آنان متفاوت است. برخی از روایان، گزارشگر اولیه یک خبر هستند که اغلب خودشان در حادثه بوده یا به دلیلی، گزارش آن را از شخصی که درگیر در آن رویداد بوده شنیده‌اند، اما برخی از روایان در مقام یک راوی حرفه‌ای عمل کرده و تعدادی خبر و حدیث از فقه و تفسیر و تاریخ و اخلاق را گردآوری کرده و در مقام یک «محدث» برای دیگران روایت کرده‌اند. در مرحله سوم برخی دیگر از روایان، به ویژه از اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم، مؤلفان جزءها و دفترهای کوچکی هستند که در حوزه تاریخ، منهای بقیه رشته‌ها و دانش‌های دینی، مجموعه‌ای اخبار مربوط به یک رخداد را در یک کتابچه فراهم کرده و از خود برجای گذاشته‌اند. در مرحله چهارم مورخان زنده قرن دوم و سوم براساس این کتابچه‌ها آثار بزرگ‌تری فراهم آوردند که نمونه آن ابومخنف، مدائنی و کلبی هستند. آثار وسیع‌تر و موسوعی یا همان دایرةالمعارفی مانند طبری در نسل بعد از اینها در اواخر قرن سوم و قرن چهارم به عنوان مرحله پنجم پدید آمده است. اینها چند مرحله از ثبت خبر در تاریخ‌نگاری مسلمانان است از آغاز تا برسد به موسوعه‌های بزرگ‌تر مانند طبری.

در میان مورخان اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم به طور خاص، نسل پیش از ابومخنف و ابن اسحاق، نام شمار زیادی راوی مؤلف و صاحب کتابچه یا همان «جزء» را داریم که تقریباً از آثار آنها به صورت مشخص و مدون چیزی برجای نمانده است، اما بسیاری از نقل‌های آنها از همین کتابچه‌هایشان در آثار بعدی، مانند آثار ابن اسحاق، مدائنی، کلبی، حتی ابومخنف و نیز کسی چون نصر بن مزاحم منقری باقی مانده که قابل بازسازی است. در زمینه سیره نبوی یک سری نام داریم که در میان مشایخ ابن اسحاق هستند. مشهورترین آنها زهری و پیش از آن عروة بن زبیر هستند؛ کسانی که کتابی از آنها نمانده، اما حتماً جزء‌هایی داشته‌اند که ابن اسحاق استفاده کرده باشد. حصین بن عبدالرحمان یکی از این افراد است که کمتر در کارهای انجام شده در حوزه تاریخ‌نویسی مسلمانان به او پرداخته شده است.

درباره مقتل نویسی حادثه عاشورا معمولاً از عمار دهنی به عنوان کسی که یکی از این کتابچه‌ها را نوشته می‌توان یاد کرد. به نظر می‌رسد اخباری از وی در طبری و جاهای دیگر آمده است. نمونه دیگر جابر جعفی یا فضیل بن زبیر اسدی کوفی است که از دومی، کتابچه «تسمیة من قتل من الحسین (ع) من ولده و اخوته و اهل بئته و شیعه» باقی مانده است. از روایان دیگر این دسته، بسا قاسم بن اصبح بن نباته است که خودش یا پدرش، مقتل الحسین (ع) داشته است. کسانی این قبیل افراد را یاد کرده و نقل‌های آنها را گزارش کرده‌اند.

شخصی که در اینجا معرفی می‌کنیم باید یکی از این گروه از روایان صاحب جزء به شمار آید. حصین بن عبدالرحمن کسی است که نسل پیش از ابن اسحاق بوده، در کوفه می‌زیسته و اخباری از طریق منابع خود درباره سیره نبوی و نیز مقتل امام حسین (ع) دارد. این شخص تعداد قابل توجهی روایت تاریخی در حوزه سیره نبوی و مقتل امام حسین (ع) دارد که می‌توان از او به عنوان کسی که تصویری مشخص از اخبار عاشورا دارد، اگرچه اخبار وی مفصل نیست، نام برد.

اورا متوفای ۱۳۶ دانسته و سنش را ۹۳ سال نوشته است. چنانکه اشاره شد، غالب منابع از درگذشت وی در همین سال ۱۳۶ یاد کرده‌اند که از آن جمله تاریخ الموصل (۳۵۸/۱) است. اگرین نواده سعد بن معاذ با این سلمی فرق باشد، می‌تواند اولی متوفای ۱۲۶ و دومی ۱۳۶ باشد. هنوز قاطع نمی‌توانم این ادعا را بکنم. اگر ۱۳۶ درگذشته باشد و ۹۳ سال هم عمر کرده باشد، باید متولد ۴۳ باشد. روایتی از وی که می‌گوید وقت قتل امام حسین من کوفه بودم و سه روز خاکسترروی صورتمان بود، راوی که علی بن عاصم است، گوید: من از او پرسیدم، آن وقت شما مثل چه کسی بودی؟ یعنی در چه سنی؟ او پاسخ داد: مردی متأهل بودم. (تاریخ واسط: ۱۰۰، ۹۹؛ تهذیب التهذیب: ۲/ ۳۸۲)

به‌طورکلی نام حصین بن عبدالرحمان به چند صورت دیگر آمده است. غالب این مطالب بر مورد ما تطبیق می‌کند، اما گاهی هم مطالب قدری متفاوت بوده و به تحقیق نیاز دارد. ابن سعد طی دو مدخل از حصین بن عبدالرحمان یاد کرده، اولی رانخعی و دومی را سلمی آورده، اما هیچ توضیحی که نشان دهد اینها دو فرد متفاوت‌اند در جزئیات دیده نمی‌شود. (طبقات: ۶/ ۳۱۹ و ۳۲۹) جایی دیگر به مناسبتی ذهبی از حصین بن عبدالرحمن بن اسعد بن زراره (تاریخ الاسلام: ۷۷/۸) یاد کرده که این می‌تواند مقابل همان سخنی باشد که او را نواده سعد بن معاذ می‌داند. شواهد مؤید آن است که وی، اگر هم ارتباطی با انصار داشته باشد، نواده سعد بن معاذ است، چون چندین بار اخبار او را نقل می‌کند که غالباً این نوع نقل‌ها، نقل از نوادگان درباره اجدادشان در عصر رسول (ص) است.

ابن عبدالبراز حصین بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مصعب خطمی من اهل المدینه (استیعاب: ۲/ ۸۰۴؛ الاصابه: ۱/ ۵۸۶، به جای اهل المدینه: اهل الدفینه آمده) یاد کرده است. شبیه این در تاریخ الاسلام (ذهبی: ۳/ ۶۶) هم آمده است.

ذهبی در جایی سندی از نقل ابن اسحاق آورده، بدین شرح:

عن ابن إسحاق، عن حصین بن عبدالرحمن بن عبدالله الخطمی، عن عبدالرحمن بن ثابت الأنصاری عنه مرفوعاً: «یا معشر الأنصار أتم الشعار و الناس الذنار». (معجم الصحابه: ۸/ ۳۱۶۰؛ تاریخ الاسلام ذهبی: ۳/ ۶۷)

ابن سعد در جایی از حصین بن عبدالرحمن النخعی (طبقات ابن سعد: ۶/ ۳۱۹) یاد کرده و سمعانی، سلم بن عبدالرحمن را برادر

حصین بن عبدالرحمان کیست؟ از اخبار سیره نبوی چه روایاتی از او مانده و درباره مقتل امام حسین (ع) چه نقل‌هایی دارد؟ سه نکته‌ای است که در اینجا به آن می‌پردازیم.

۱. حصین بن عبدالرحمان کیست؟

درباره شرح حال وی لازم است به‌طورکلی اشاره کنم که شخصی به نام حصین بن عبدالرحمن سلمی وجود دارد که راوی شناخته‌شده‌ای است و شمار قابل توجهی روایت، فقهی و تاریخی از او در منابع کهن هست. تا اینجا هیچ تردیدی نیست، اما در معرفی وی، به عنوان سلمی، هذلی یا اشهلی، نوعی تنوع هست که باید مراقب بود و امکان تنوع آنها را داد. به‌جمال اشاره می‌کنم که متعدد دانستن اینها مطلبی است که در متون رجالی قدیم مورد توجه نبوده، هر چند در قرن هفتم. هشتم، طوری در کتاب‌های شرح حال آمده که گویی دو نفر هستند. با این یادآوری درباره مطالبی که درباره او آمده، از اسم و مشخصات، آنچه در مصادر آمده را تقدیم می‌کنم.

نام کامل وی چنانکه طبری و ابن اثیر به مناسبتی آورده‌اند، «حصین بن عبدالرحمان بن عمرو بن سعد بن معاذ» [تاریخ طبری: ۱۱/ ۵۴۱، اسد الغابه: ۱/ ۱۴۷] اشهلی است، اما در بیشتر موارد پس از عبدالرحمان، به نام اجداد وی اشاره نشده است.

ذهبی درباره او نوشته است:

حصین بن عبدالرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ أبو محمد الأنصاري الأشهلي المدني.

سپس می‌افزاید:

او به صورت مرسل از اسید بن حضیر و به صورت مستقیم از ابن عباس، انس بن مالک، محمود بن لبید نقل کرده است. ابن اسحاق و محمد بن صالح ازرق هم از او نقل کرده‌اند.

ذهبی ادامه می‌دهد که وی در سال ۱۲۶ درگذشت (تاریخ الاسلام: ۸/ ۷۷). نویسنده التحفة اللطیفة (۱/ ۲۹۸) هم او را متوفای ۱۲۶ دانسته و وی را همان حصین بن عبدالرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ می‌داند، اما خلیفه بن خیاط تاریخ درگذشت محمد بن عبدالرحمان را سال ۱۳۷ دانسته است. (تاریخ خلیفه: ۲۷۳) این در حالی است که غالباً تاریخ درگذشت او ۱۳۶ دانسته شده است. (تاریخ الاسلام: ۸/ ص ۳۴۹) ذهبی (تاریخ الاسلام: ۸/ ۴۰۰) در مورد دیگری با یاد از «حصین بن عبدالرحمان سلمی»،

که هشت نفرند، در (تهذیب التهذیب: ۲/ ۳۸۲- ۳۸۳) می‌توان ملاحظه کرد. در آنجا آمده است که آن کسی که از شعبی نقل می‌کند، حصین بن عبدالرحمان حارثی است و سال ۱۳۹ درگذشته است. معلوم می‌شود که این افراد از نظر زمانی به هم نزدیک بوده‌اند.

به گفته ذهبی، حصین بن عبدالرحمن، ابن عم، منصور بن معتمر بوده است:

حصین بن عبدالرحمن السلمی أبو الهذیل الکوفی ابن عم منصور بن المعتمر، روی عن جابر بن سمرة و عمارة بن ربيعة الصحابيین وزید بن وهب و ابن أبي لیلی و أبي وائل و أبي ظبيان و سعید بن جبیر و عمرو بن میمون الأودی و طائفة سواهم. و عنه شعبة و أبو عوانة و فضیل بن عیاض و هشیم و عباد بن العوام و عثیم ابن القاسم و زیاد البکائی و آخرون کثیرون آخرهم موتا علی بن عاصم. و كان ثقة حافظا عالی السند عاش ثلاثا و تسعين سنة، توفي سنة ست و ثلاثين و مائة. (۸/ ۴۰۰)

در این عبارت، آنچه درباره مشایخ و شاگردان آمده بیشترش با حصین بن عبدالرحمان، راوی ما، تطبیق می‌کند. نقل‌های حصین بن عبدالرحمان از هلال بن یساف فراوان است و منصور بن معتمر هم از همین هلال نقل‌هایی دارد. (بنگرید: الاموال ابن زنجویه: ۱/ ۳۰۹؛ الاموال ابو عبید: ۱۸۹؛ اخبار مکه فاکهی: ۱/ ۱۰۹، ۲۶۲. درست همان طور که در همین اخبار مکه فاکهی: ۴/ ۹۰ حصین بن عبدالرحمن. ابن عم منصور بن معتمر. از این هلال بن یساف نقل می‌کند). این شاهدی است که این حصین بن عبدالرحمن سلمی باید همان حصین، راوی ما باشد.

اما یک نکته جالب دیگر ارتباط حصین بن عبدالرحمن با شهر «واسط» است، شهری که زمان حجاج تأسیس شد و امروز وجود خارجی ندارد، هر چند یک استان به این نام در عراق است. ارتباط او با واسط چنان است که وی مدتی در آن شهر بوده و روایاتی در این شهر از او روایت کرده‌اند.

در تاریخ واسط (از اسلام بن سهل بحشل متوفای ۲۹۲) ذیل عنوان «ابوالهذیل حصین بن عبدالرحمن سلمی» به تفصیل درباره او روایاتش توضیح داده شده و این برای آن است که وی با شهر واسط ارتباطی نزدیک داشته است. از جمله از عبدالرحمن بن مهدی

او دانسته است. (الانساب: ۱۳/ ۶۳) شاید «نخعی» تصحیف «سلمی» باشد. ذهبی هم، سلم بن عبدالرحمن را به عنوان برادر حصین بن عبدالرحمن الکوفی معرفی کرده است. (تاریخ الاسلام: ۸/ ۱۱۸)

ابن سعد جای دیگری از حصین بن عبدالرحمن سلمی یاد کرده است. (طبقات: ۶/ ۳۲۹) بلاذری پس از نام ابوعبدالرحمن سلمی، از جمله سلمی‌ها را حصین بن عبدالرحمان دانسته و نوشته است: کان من فقهاء الکوفة. (انساب: ۱۳/ ۳۳۹)

لازم به یادآوری است که حصین بن عبدالرحمان، راوی مورد نظر ما، به واسطه سعد بن عبیده که داماد ابوعبدالرحمن سلمی بوده، روایاتی از امام علی (ع) دارد! آیا ممکن است به خاطر اینکه راوی اخباری از ابوعبدالرحمن سلمی است، به این نام نامیده شده یا در جایی اشتباهاً این لقب به او نسبت داده شده باشد؟ یا آنکه او واقعاً سلمی و متفاوت از اشهلی از اعقاب سعد معاذ است؟

سمعانی یکجا (الانساب: ۱۲/ ۷۱، ۷۲) از ابوالهذیل حصین بن عبدالرحمن سلمی مبارکی نقل کرده که از اهالی کوفه بوده [مبارک جایی در آن حوالی است] و از زید بن وهب و شعبی روایت می‌کرده و... در سال ۱۶۳ درگذشته است.

نکته اخیر درباره درگذشت او، وی را متفاوت با مورد ما نشان می‌دهد، اما به نظر می‌رسد می‌بایست عدد ۱۶۳ اشتباه و درست آن ۱۳۶ بدانیم.

اما نکته شگفت‌ترین جملات سمعانی درباره سه حصین بن عبدالرحمن است. او ذیل مدخل «نخعی» و یاد از حصین بن عبدالرحمن نخعی می‌نویسد:

و حصین بن عبدالرحمن النخعی، أخو سلم بن عبدالرحمن، یروی عن الشعبي وأهل الكوفة، روی عنه حفص بن غیاث، قال أبو حاتم بن حبان: ليس [هذا] الحصین بن عبدالرحمن السلمی ولا الحصین ابن عبدالرحمن الحارثی، وهؤلاء الثلاثة من أهل الكوفة، قد روی ثلاثتهم عن الشعبي، وروی عنهم أهل الكوفة، وربما يتوهم المتوهم أنهم واحد و ليس كذلك، أحدهم سلمی، و الآخر حارثی، و الثالث نخعی. (الانساب: ۱۳/ ۶۳-۶۴)

اینجا یک «حارثی» هم اضافه شده است. تفکیک این افراد را

نقل می‌کند که او گفته است:

من حصین را بر سفیان الثوری ترجیح می‌دهم.

نیز آمده است:

هشیم [بشیرا] آگاه‌ترین مردم به حدیث حصین است.

همین هشیم گفته است که من در واسط از حصین حدیث نوشتم و در وقتی که ۹۳ سال سن داشت، نزد وی رفتم. در ادامه در همان تاریخ واسط چندین صفحه از نقل‌های وی را فهرست کرده و از برخی از روایان واسطی که از او نقل کرده‌اند یاد کرده است. این شخص از نظر مشایخ (مانند هلال بن یساف) و روایان از او (مانند عباد بن العوام)، شباهت بسیار زیادی با راوی مورد نظر ما دارد. حالا سؤال این است که این هذیلی با اشهلی چه نسبتی دارد؟ جالب است که گاهی کنیه او ابو هذیل گفته شده و گاهی به هذیلی شهرت یافته است.

در [تاریخ الموصل: ۱/۳۵۸] هم از حصین بن عبدالرحمن به عنوان کسی که «تُوِّفِیَ فیها [یعنی سال ۱۳۶] من الامصار من اهل الجزیره» از حصین بن عبدالرحمن یاد کرده و اینکه «من اهل حران و یکنی اباعون و مات بالعراق». به نظر می‌رسد این اطلاعات او به‌ویژه کنیه‌ای که به او داده شده، در جای دیگری نیامده و محتملاً غلط است، کما اینکه مصحح در پاورقی یادآور شده که کنیه او ابو هذیل است، اما اینکه با حران و موصل ارتباط یافته قدری شگفت است.

یک حصین بن عبدالرحمان جعفری شیعی هم داریم. نویسنده المؤتلف والمختلف (۲/۵۵۱) می‌نویسد: حصین بن عبدالرحمن الجعفری، الکوفی، أخو إسماعیل، یروی عن أبي جعفر، و جعفر بن محمد. وابنه محمد بن حصین بن عبدالرحمن، حدّث عنه إسحاق بن برید، و غیره من الکوفیین.

در رجال طوسی (ص ۱۹۱) از حصین بن عبدالرحمن جعفری و همان‌جا: ۵۵۵ از محمد بن الحصین بن عبدالرحمان و نجاشی: ۱۱۰ از بسطام بن عبدالرحمن جعفری یاد شده است.

نجاشی می‌نویسد: بسطام بن الحصین بن عبدالرحمن الجعفری، ابن اخی خیثمه و اسماعیل، کان وجهاً فی اصحابنا، و ابوه و عمومته.

این فرد و خانواده، باید شیعی امامی باشند. یک روایت در الاختصاص/ ۸۶ هست که در آن «محمد بن اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری» می‌گوید: من و عموم حصین بن عبدالرحمن، نزد امام صادق رفتیم.

در رجال علامه حلی ص ۲۶ هم به این بسطام، پدر و عموهای وی اشاره شده است. بسطام چهره‌ای مبرز در شیعه بوده است. این حصین بن عبدالرحمن جعفری شیعی بوده و به گفته ابن حجر، طعمه بن غیلان کوفی از او روایت کرده است. (تهذیب التهذیب: ۲/۳۸۳)

صفندی بیشتر روی دو نفر یکی اشهلی و دیگر سلمی تکیه کرده است:

حصین بن عبدالرحمن سلمی ابو هذیل کوفی، پسر عم منصور بن معتمر، راوی از جابرو
عماره بن رویبه صحابی، وزید بن وهب، و ابن ابی وائل، و ابن ظبیان، سعید بن جبیر،

عمرو بن میمون اودی، ثقة و عالی السند، ۹۳ سال زندگی کرد و در سال ۱۳۶ درگذشت.
(الوافی بالوفیات: ۹۲/۱۳)

و مدخل دیگر:

حصین بن عبدالرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی انصاری من اهل المدینه، روی
عن محمود بن عمرو و محمود بن لبید، و روی عنه ابنه محمد. (الوافی بالوفیات: ۱۳/۹۳)

در کتاب التذکره لمعرفة رجال العشرة: ۱/ ۳۴۷ هم به این شکل آمده است. به هر حال این محتمل است
که ما بتوانیم بین حصین بن عبدالرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی که واقدی چندین خبراز
وی درباره بنی قریظه و فتح مکه از طریق عتبه بن جبیره اشهلی نقل می‌کند، با حصین بن عبدالرحمن
سلمی فرق بگذاریم، اگرچه از نظر طبقه می‌توانند یکی باشند. اگر چنین باشد، ترجیح می‌دهیم حصین
بن عبدالرحمان ما همان سلمی باشد.

در این صورت ما با یک حصین بن عبدالرحمان راوی کار داریم که متوفای ۱۳۶ و کاملاً شناخته شده
است. این شخص از نظر رجال شناسان اهل حدیث و سنت یک راوی موثق و معتبر است. مقصود از اهل
سنت در اینجا اهل حدیث هستند که کلید ثقة و غیرثقه بودن اشخاص دست آنهاست. ابوحاتم درباره
حصین بن عبدالرحمن آورده است:

قال أبو حاتم عن أحمد: حصین بن عبدالرحمن الثقة المأمون من كبار أصحاب الحدیث،
وقال ابن معین: ثقة، وقال العجلی: ثقة ثبت فی الحدیث. (بنگرید: تهذیب التهذیب:
۳۸۱/۲؛ حواشی معجم الصحابه: ۱۴/۵۲۴۱)

بنابراین تکلیف او روشن است. با این حال چون در عراق می‌زیسته و زندگی اش آمیخته با راویان متشیع
هم بوده، می‌توان انواع روایات را که برخی هم با گفته‌های اهل حدیث فاصله دارد، در میان نقل‌های او
یافت.

فهرست مشایخ وی به سادگی قابل دستیابی است. برخی از معروف‌ترین‌ها عبارتند از:
□ هلال بن یساف یا اساف که برخی از رخدادهای کربلا را هم از او نقل کرده است و خواهیم دید در مقتل
امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم از ابن ابی الدنيا (ص ۲۷) روایتی از حصین از هلال بن یساف هست.
دانستن این نکته هم بی‌مناسبت نیست که عمار دهنی شیعی که خود مقتل الحسین داشته، راوی از
همین هلال بن یساف است. (تاریخ اصبهان ابونعیم: ۲/ ۳۲) در هر حال بخش قابل توجهی از اخبار هلال
نزد همین حصین است، چنان‌که راوی دیگر از او اعمش است که او هم شیعی عراقی است.

□ سعد بن عبیده داماد ابوعبدالرحمن سلمی که از او مکرر نقل کرده است. در نقل‌های مهمی که در مقتل
حصین بن عبدالرحمان از وی داریم، بارها اشاره می‌کند که در کربلا حاضر بوده و با تعبیر «لانظر الیه»
می‌گوید که خود شاهد ماجرا بوده است.

□ محمود بن لبید که دقیقاً نمی‌دانیم اشهلی یا سلمی کدام یک از او نقل کرده‌اند؟ هر چند با بررسی‌های
بیشتر می‌توان به حقیقت نزدیک‌تر شد.

□ عبیدالله بن مسلم حضرمی که گاه عبدالله هم یاد شده و صحابی است.

۱۳. خبری درباره شأن نزول آیه «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً» که درباره امیه بن خلف و... نازل شده است. (تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم: ۲۶۸۶/۸)
۱۴. خبری درباره نخستین تماس رسول (ص) با اوسیان که به مکه آمده، دنبال متحد می‌گشتند. (معرفه الصحابه: ۲۷۲/۱)
۱۵. خبری درباره عثمان بن مظعون که از زن و طعام فاصله گرفته بود و توصیه‌ای که رسول (ص) به او کرد. (طبقات المحدثین باصبهان: ۲۱۵/۳)
۱۶. خبر فعالیت مشرکان بعد از شکست در بدر برای بسیج مردم در جنگ با مسلمانان (تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم: ۱۶۹۸/۵)
۱۷. خبری درباره نماز پیامبر حمزه (الاصابه: ۳۳۱/۷)
۱۸. در وصف سعد بن معاذ و حکایت تیر خوردن او در خندق و مرگ وی در سن ۳۷ سالگی (طبقات: ۳۳۱/۳)
- قال الواقدي: أنا عتبة بن جبيرة، عن الحصين بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ قال: كان سعد بن معاذ [رجلاً] أبيض طوالاً، جميلاً، حسن الوجه، أعين، حسن اللحية. فرمي يوم الخندق سنة خمس فمات منها وهو ابن سبع وثلاثين سنة. ودفن بالقيع.
۱۹. خبری درباره سخن رسول خدا (ص) درباره شب بعد از عملیات غزه احد: قال رسول الله حين غشيه القوم: من يشتري لنا نفسه، كما حدثني حصين بن عمرو بن سعد بن معاذ. (السير والمغازي: ۳۲۸؛ ابن هشام: ۲، ص ۸۱)
۲۰. خبری درباره شهیدی از بنی‌الاشهل که بدون آنکه حتی یک نماز بخواند، در احد شهید شد و به بهشت رفت. (ابن هشام: ۹۰/۲)
۲۱. خبر درباره دفن سعد بن معاذ. (طبقات: ۳۳۰/۳ - ۳۳۱) سند قدری آشفته است، اما اگر درست باشد نام «ابراهیم بن حصین بن عبد الرحمن» پسر حصین بن عبد الرحمن از آن به دست می‌آید که واقدی از او نقل می‌کند.
۲۲. خبری درباره جنگ با بنی قریظه (المغازی واقدی: ۵۱۵/۲). این خبر تصریحاً به اسم حصین بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ درباره کشتن اسرای بنی قریظه نقل شده است. راوی از وی هم عتبه بن جبیره اشهلی، هم طایفه‌ای اوست. دو خبر پایین تر هم در فتح مکه به همین ترتیب از عتبه بن جبیره از
- حصین بن عبد الرحمن اشهلی است.
۲۳. خبری درباره وجود وارثی برای صفیه دختر حسی بن اخطب که چون بعد از فوت صفیه مسلمان شد، ارثی به او داده نشد. (طبقات الکبری: ۱۰۱/۸)
۲۴. خبری درباره حدیبیه (طبقات الکبری: ۱۰۱/۸، طبقات ابن اسعد: ۱۴۴/۱) و روایتی دیگر: (طبقات: ۷۸/۲) باز روایتی دیگر درباره حدیبیه (دلائل النبوه بیهقی: ۱۱۵/۴).
۲۵. خبری درباره نامه پیامبر در دعوت هرقل روم به اسلام (الامول ابو عبید: ۳۰)
۲۶. خبری به نقل از ابن ابی لیلی از اسید بن حضیر، از مردی انصاری که مزاح می‌کرد و رفتار رسول (ص) با او (تاریخ الاسلام ذهبی: ۴۹۰/۱)
۲۷. خبری درباره سریه غالب بن عبدالله لیشی (تاریخ الاسلام: ۴۴۹/۲)
۲۸. خبری درباره فتح مکه (مغازی واقدی: ۷۹۹/۲) درباره پولی که حاطب بن ابی بلتعہ به زنی به نام ساره داد تا نامه او را به مشرکان مکه برساند.
۲۹. درباره فتح مکه و بستن پرچم‌ها برای افراد مختلف: (مغازی: ۸۰۱/۲). موارد نقل شده همه از عتبه بن جبیره (م ۱۵۴) (بنگرید: الطبقات الصغیر: ۱/ ۲۵۸) به نقل از حصین بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ است. خبری از همین طریق درباره اولین مالی که در راه خدا حبس شد. یعنی وقف مالی از عمر بود. (بنگرید: الاوائل عسکری: ۱۷۶). اشتباهاً حصین بن عبد الرحمن عن عمر بن سعید بن معاذ که باید عمرو بن سعد بن معاذ باشد.
۳۰. خبر به نقل از ابو عبد الرحمن سلمی درباره ارسال شماری از اصحاب برای دستگیری حاطب بن ابی بلتعہ به دلیل نامه‌نگاری‌اش به مکیان پیش از فتح: (البدایه: ۳/ ۳۲۹) که بخاری و مسلم هم آن را با همین سند نقل کرده‌اند. (و نیز: دلائل النبوه: ۱۵۲/۳)
۳۱. خبری درباره دستور پیامبر (ص) پس از فتح مکه به اصحاب درباره نکشتن زخمی‌ها و... (الاموال ابو عبید: ۸۲)
۳۲. خبری از یکی از وفود (الاصابه: ۳۹۰/۱)
۳۳. خبری درباره نجران و مباحله (شواهد التنزیل: ۱/ ۱۵۵). خبر عتبه بن جبیره از حصین بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ که اشتباهاً آمده: حصین بن عبد الرحمن عن عمرو بن سعد بن معاذ.

فضائل خلفاست و نقل دیگر از همین حصین این است که کشتگان روز جنگ با مسیلمه این مطالب را می‌گفتند! (تاریخ دمشق: ۳۰/۴۰۸) شماری از نقل‌های مربوط به عشره مبشره به حصین منسوب شده است (همان جا: ۲۷۱/۳۵-۲۷۴)

۵۷. خبری درباره شهادت امام علی (ع) از هلال بن یساف (مقتل الامام امیرالمؤمنین/۲۸)

۵۸. خبری دیگر از شهادت امام علی (ع) و اینکه دو نفر یکی ابن ملجم و دیگری شیبب بن بجره اشجعی به امام حمله کردند (مقتل الامام امیرالمؤمنین: ۸۲): خبر این است: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ، نَا عَبْدِ اللَّهِ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْحَكَمِ، نَا الصَّخَّاءُ بْنُ شَهْرٍ، نَا خَارِجَةَ، عَنِ حَصِينِ، عَنِ هَلَالِ بْنِ يَسَافٍ، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَخْرُجُ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ؛ فَيَبْنُو هُوَ كَذَلِكَ إِذْ ابْتَدَرَهُ رَجُلَانِ، فَضْرِبَهُ أَحَدُهُمَا ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، فَسَبَقَهُ ابْنُ النَّبَّاحِ رَاجِعًا، وَأَخَذَ الْآخَرَ، فَقَالُوا: مَا نَرَى بِهِ بِأَسَا؛ فَقَالَ: لَقَدْ سَقَيْتَهُ السَّمَّ شَهْرِينَ، وَلَوْ قَسَمْتُهَا بَيْنَ الْعَرَبِ لَأَفْتَنَهُمْ. وَجَعَلَ النَّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ آخَرُونَ يَقُولُونَ: لَيْسَ عَلَيْهِ بِأَسْ؛ فَقَالَ ابْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ: أَفْعَلِي تَبْكُونَ!؟

۵۹. روایتی در فضیلت امام علی (ع) از حصین از اسماء بنت عمیس (مناقب الامام امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی: ۳۴۹/۱)

۶۰. روایتی از ابن عقده، از احمد بن محمد دینوری، از علی بن حسن کوفی، از عمیره بنت اوس که گوید: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَصِينُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ ابْنِهِ، عَنِ جَدِّهِ، عَنِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ، عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده: ۶۷/۱۴۲ و روایتی دیگر: ۱۰۳) این روایت هم برخی دیگر از اعضای این خانواده اوسی را نشان می‌دهد.

۶۱. خبری درباره اینکه پس از شهادت امام علی (ع) و آمدن مغیره بن شعبه به کوفه، سنت لعن بر امام را برقرار کرد (اخبار مکه فاکهی: ۴/۹۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۳، ص ۲۲۰). شاید روایت دیگری هم از حصین درباره مردی که لعن بر یکی از اصحاب الجنه دارد، اشاره به همین مغیره باشد؛ روایتی که احمد بن حنبل در (فضائل الصحابه: ۲۸۲/۱) آورده، اما به گونه‌ای که نامی از مغیره در آن نباشد.

۶۲. خبری مشتمل فضیلت امام علی (ع): (مناقب ابن المغازلی: ۱۲۳)

۶۳. خبری درباره ضربت خوردن امام حسن (ع) در مدائن: (مناقب ابن المغازلی: ۴۴۸)، (تاریخ دمشق: ۲۶۹/۱۳)

۶۴. خبری درباره غارت مدینه توسط مسلم بن عقبه در واقعه حره: (طبقات: ۵، ص ۳۷۰) (ترجمه)

۶۵. اخبار کربلا که ذیلاً درباره آن سخن خواهیم گفت.

البته به نظر می‌رسد شمار روایات تاریخی حصین بن عبدالرحمان بیش از اینهاست و آنچه اشاره شد صرفاً برای آن است که نشان داده شود وی تمایلات تاریخی و سیره‌ای داشته است. برخی از این روایات به صورت خاص روایات جعلی و ساختگی است که ممکن است به او نسبت داده شده باشد. نمونه آن در (البدایه و النهایه: ۱۵۸/۶) آمده است.

نمونه‌های کلامی هم دارد:

قال أبو عوانة: حدثنا إبراهيم بن عبد الله حدثنا محمد بن إسحاق حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا خالد عن حصين بن عبد الرحمن عن ميمون قال: أربيع لا تكلم فيهم: علي، و عثمان، و القدر، و النجوم. و قال: احذروا كل هوى يسمي بغير الإسلام. (البدایه و النهایه: ۳۱۹/۹)

ابتداء اخبار مقتل مسلم بن عقيل والحسين بن علي وولده وشيعته من ورائه واهل السنة وما ذكروا في ذلك من الاختلاف: حدثني أبو الحسن أحمد بن الحسين النيسابوري قال: حدثني محمد بن القاسم المدني عن أبي حازم مولى ابن عباس عن ابن عباس، قال: وحدثني علي بن عاصم عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن مجاهد عن ابن عباس، قال: وحدثني أبو حاتم سهل بن محمد الصانع قال: حدثني نعيم بن مزاحم المنقري عن محمد بن عمرو بن واقد الواقدي، قال الواقدي ... (الفتوح: ٤، ص ٣٢٢) اما روشن نیست که کدام بخش، از نوشته یا روایت حصین است.

پیش از این گفتیم اینکه حصین بن عبد الرحمان در سال ۱۳۶ در سن ۹۳ سالگی درگذشته باشد، تولد او را در سال ۴۳ نشان می‌دهد. او در جایی می‌گوید وقتی امام حسین کشته شد من در کوفه بودم، در حالی که سه روز خاکستر روی صورتمان بود. راوی از او پرسید که آن وقت چه سن و سالی داشتید؟ گوید: مردی متأهل بودم. (تاریخ واسط: ۹۹-۱۰۰) اگر در این نقل تردید نکنیم، او حتی خودش هم واقعه کربلا را درک کرده، چه رسد به آنکه از کسانی که در آن رویداد درگیر بوده‌اند، مانند سعد بن عبیده مطالبی نقل کرده باشد. بدین ترتیب او دست کم یک نسل از ابومخنف به حادثه نزدیک تر بوده است، اگرچه از لحاظ کمی و فنی موقعیت او بسیار پایین تر از ابومخنف است. با این حال مهم آن است که روایت مستقلی است و حتی اگر چند نکته تازه داشته باشد مهم است.

گزارش حصین بن عبد الرحمان گاه بدون نام بردن از کسی به عنوان شیخ نقل شده و صرفاً با تعبیر «قال حصین» آمده است، اما در مواردی هم از افرادی مشخص گزارش‌هایی را آورده است که عبارتند از:

هلال بن اساف [یساف]. این راوی، تمایلات شیعی در حد نقل برخی از اخبار دارد. طبعاً مقصود نوعی تشیع عراقی است، نه بیشتر. برای نمونه روایت او را در نقل خطبه امام حسن (ع) در (طبقات الکبری: ۳۱۸/۱۰) ملاحظه کنید. امام در آنجا آیه تطهیر را اختصاصی اهل بیت (ع) می‌داند. (بنگرید: تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم: ۳۱۳۲/۹؛ شواهد التنزیل: ۳۲/۲؛ تاریخ دمشق: ۲۷۰/۱۳)

برخی روایات فقهی هم در میان اینها هست (طبقات الکبری: ۲۳۱/۶) [روایتی از هلال بن یساف، از شوهر خواهرش ابو حیان، از ابن مسعود] و نیز روایتی دیگر در (سبل الهدی: ۸/۱۵۵) و مورد دیگر که کسی پشت سر پیامبر (ص) نماز خواند، به دلیلی حضرت به او فرمودند نمازش را اعاده کند (معجم الصحابه: ۵۲۴۱/۱)؛ تاریخ بغداد: ۳۴۶/۴) و روایتی درباره طلاق (تاریخ بغداد: ۳، ص ۲۸۴) و مورد دیگر و قدری متفاوت (تاریخ جرجان: ۴۲۷) و مورد جالب دیگر: (اخبار القضاة: ۶۶۵). مورد جالبی درباره برخورد پیامبر با انگشتر طلا (معرفة الصحابه: ۱۰۱/۵). دعای وقت افطار از حصین از هلال بن یساف (طبقات الکبری: ۲۲۵/۶). حکم کسی که زودتر از امام سراز سجده برمی‌دارد باز حصین از هلال بن یساف (طبقات: ۲۳۱/۶). خبری هم از حصین بن عبد الرحمن از هلال بن اساف، درباره اسب داری (عیون الاخبار: ۲۴۸/۱)

طبعاً مطمئن نیستیم که همه این نقل‌ها از حصین بن عبد الرحمن سلمی مورد نظر ماست.

مقتل الحسين (ع) / حصین بن عبد الرحمن

متنی از حصین بن عبد الرحمان در منابع تاریخی باقی مانده که گزارش تاریخ کربلا به اختصار است. این متن از آغاز تا پایان ماجرای عاشورا را دارد و علاوه بر اصل واقعه، چند روایت خاص هم از علائم غیر طبیعی که در آسمان و زمین پدید آمد، در پایان دارد.

متن یاد شده در چند منبع آمده است:

انساب الاشراف بلاذری (م ۲۷۹)

تاریخ طبری (م ۳۱۰)

بغية الطلب في تاريخ حلب از ابن العدیم (م ۶۶۰)

البدایة و النهایة از ابن کثیر که البته متن از تاریخ طبری است.

برخی از این اخبار در منابع دیگری هم آمده است که به عنوان نمونه می‌توان به مناقب ابن المغازلی (م ۴۸۳)، تاریخ دمشق ابن عساکرو مثير الاحزان از ابن نما اشاره کرد. اما تنها یک خبر در تاریخ واسط از او اواخر قرن سوم آمده که عیناً در ابن العدیم نیز تکرار شده و در جای خود اشاره کرده‌ایم.

از یک سند فتوح ابن عثم یعنی جایی که ده‌ها سند را داخل هم کرده و یک سری اسم داده که از اینها استفاده کرده، معلوم می‌شود که از اخبار حصین بن عبد الرحمان هم استفاده کرده است. این سند در آغاز نقل واقعه عاشورا آمده است:

سعد بن عبیده. وی در کربلا حاضر بوده و گزارش های وی دقیقاً این مطلب را نشان می دهد.

مولی لمعاویة بن ابی سفیان که نامش به میان نیامده، اما خبری از کربلا، به طور مستقیم نقل کرده است.

در اینجا ابتدا گزارش این چند متن را به فارسی به صورت خلاصه ترجمه خواهیم آورد و سپس متن عربی را ارائه خواهیم کرد.

الف) گزارش و بررسی متن

تلاش برای استخراج یک متن منسجم از یک راوی و درباره یک حادثه، این نتیجه را دارد که می توان به فکر و اندیشه ای که آن را پرداخته و نکات تاریخی را کنار هم چیده پی برد. در واقع وقتی یک راوی گزارش واقعه ای را به صورت متمرکز نقل می کند، نوعی انسجام در آن وجود دارد.

نکته بعد اینکه در این قبیل متن ها اغلب نکات اختصاصی وجود دارد که در بقیه متن ها نیست. دلیلش عمدتاً منابع خاص است که این راوی از آن استفاده کرده و هرچه این منابع خاص بیشتر باشد، نکات اختصاصی بیشتر است.

این چند گزارش که در چند منبع آمده به نوعی مکمل یکدیگر هستند و صرف نظر از نکات تکراری که به دلیل روایت مکرر در منابع مختلف آمده، حاوی گزارش منسجم با نکات خاص مربوط به روایت حصین بن عبدالرحمان است. طبعاً لزومی ندارد که ما همه موارد را بپذیریم، اما نفس اینکه چه تصویر کلی می توان از یک گزارش به دست آورد جالب توجه است.

این چند متن اختلافاتی در برخی از الفاظ و اسامی با یکدیگر دارند که برخی ناشی از خطاهای تصحیفی است. برای مثال نام جویریة بن بدر تمیمی که از سوی ابن زیاد نزد عمر بن سعد آمد تا تصمیم او را در جنگ محکم کند و به نظر می رسد این اسم و آمدنش ویژه همین مقتل حصین بن عبدالرحمان است، به چند صورت آمده است. همین مسئله درباره شخصی به نام عمرو بن خالد طهوی یا طهاوی هم که باز ویژه همین متن است، رخ داده و به چندین صورت درج شده که در متن اشاره شده است.

بخش اول این روایت مربوط به اعلام آمادگی کوفیان تا رفتن مسلم به آن شهر و کشته شدن اوست که گرچه کوتاه است، جالب است. اهل کوفه نامه نوشته و اعلام کردند که یکصد هزار شمشیر منتظر آمدن شماست. این رقم اغراق آمیز می تواند در برخی از نامه ها آمده

باشد. عددی که در جاهای دیگر داریم، بیعت چهل هزار نفر با مسلم است که آن هم قابل قبول نیست، اما اغراق در این امور عادی است. مسلم در خانه هانی است و ابن زیاد او را دستگیر کرده می کشد. آن گاه مسلم شورش می کند، در حالی که در مسجد جامع کنار قصر است. ابن زیاد دستور شکافتن سقف را داده، جریده هایی را آتش زده در مسجد می اندازند. معلوم می شود حدود پنجاه نفر باقی مانده اند. آن گاه رهبران محلات کوفه را بسیج کرده، جنگی درمی گیرند. مسلم پنهان می شود. کسی خبر به محمد بن اشعث می دهد که مسلم در خانه زنی پنهان شده است. وقتی نیروها می رسند، آن زن آتش روشن کرده و در حال ریختن آب برای شستشوی خون های مسلم است. او را بدون دادن عهد بخشش، گرفته نزد ابن زیاد می آورند. گفتگوی ابن زیاد در حالی که او را به نام مادرش صدا می زند: «یا بن حُلَیة» آمده ای سلطنت را از من بگیری؟ پاسخ مسلم این است که حُلَیة بهتر و پاک تر از سمیه است! پس از آن دستور می دهد تا مسلم را بکشند.

بخش دوم گزارش ماجرا از پس از شهادت مسلم تا لحظات پیش از شهادت امام حسین (ع) است. ابن زیاد دستور می دهد راه های حدفاصل مسیر بصره تا مسیر شام بسته شود. امام حسین (ع) هم در حالی که از وقایع کوفه خبر ندارد در حال حرکت به کوفه است. در میانه راه به اعراب می رسد. سؤال می کند. می گویند نمی دانند چه اتفاق افتاده، اما حق حرکت به این طرف و آن طرف ندارند. امام مسیر را تغییر داده به سمت شام ادامه می دهد تا آنکه در کربلا سپاهیان به او می رسند. این گزارش اخیر بسیار کوتاه شده است. در واقع حکایت این است که وقتی امام با سپاه حربه خورد کرد و دریافت که کوفه نباید برود، راهش را به سمت بازگشت تغییر داد. سپاه حرا اجازه نداد. آنها راه میانه ای را انتخاب کردند تا خبری و دستوری از کوفه برسد. در کربلا بودند که دستور توقف داده شد. راوی اولی ادامه می دهد: امام از عمر سعد و شمر و حصین بن تمیم خواست تا اجازه دهند به سمت یزید برود و دست در دست او بگذارند. آنها گفتند فقط باید حکم ابن زیاد را بپذیرد. می دانیم در این باره تردیدهایی شده است، اما در این روایت چنین آمده است. شاید امام می خواست از دسترس ابن زیاد دور شود. ابن زیاد هم دریافت و مانع شد. ادامه روایت برخورد حراست. او می گوید اگر این درخواست حسین را ترک و دیلم که دو دشمن اصلی مسلمانان در این مقطع زمانی بودند می کردند، باید می پذیرفتید؛ چه رسد از حسین. آنها قبول نکردند. او به سمت حسین (ع) آمد و سلام داد. سپر خود را بازگرداند که نشان تسلیم بود. آن گاه به سمت دشمن

رفت. دو نفر را کشت و سپس کشته شد. از زهیر هم یاد شده است که در راه امام حسین را دید در حالی که به حج می‌رفت و با او همراه شد. در اینجا نام چند فرمانده سپاه کوفه آمده که دو مورد آن در منابع مختلف تلفظ شده است. ابی بجره مرادی که ابوحریره مرادی هم نوشته شده، معن سلمی و دیگری عمرو بن حجاج که فرد شناخته شده است.

در اینجا روایتی استثنایی را حصین بن عبدالرحمان از سعد بن عبیده نقل می‌کند که می‌گوید: شماری از پیروان ما از اهالی کوفه روی تپه‌ای نشسته بودند و دعا کرده از خداوند می‌خواستند نصرتش را بر حسین نازل کند. سعد بن عبیده گوید: من گفتم: ای دشمنان خدا، چرا فرود نمی‌آیید تا او را یاری رسانید؟

اما گزارش شهادت امام حسین از زبان همین سعد بن عبیده است که می‌گوید خودش شاهد بوده که حسین با کسی که ابن زیاد فرستاده بود صحبت می‌کرد، در حالی که یک «جبه» از «برد» روی دوش داشت. وقتی آنها سخن حسین را نپذیرفتند، به سمت میدان جنگ رفت، در حالی که یکصد یا نزدیک به یکصد نفر با او بودند. پنج نفر آنها از «صُلب» امام علی (فرزندانی از نسل امام علی) و شانزده نفر از بنی هاشم بودند. در میان آنها مردی از سلیم بود که هم پیمان آنها بود. همین طور مردی از کنانه با آنها بود که او هم هم پیمان کنانه بود. سعد بن عبیده می‌گوید خودش همراه عمر بن سعد در آب [مشغول شنا] بودند که مردی از راه رسید و با او به آرامی صحبت کرد. او گفت: ابن زیاد کسی به نام حویزه بن بدر تمیمی را فرستاده و به او گفته اگر تو یعنی عمر بن سعد، با حسین نمی‌جنگی گردنت را بزند. راوی گفت: پس عمر بن سعد برخاسته، اسبش را سوار شد، سلاح برگرفت و به میدان جنگ رفت و جنگید تا حسین کشته شد. آن‌گاه سر او را جدا کرده برای ابن زیاد فرستاد، در حالی که او با چوب بر لبان امام می‌زد. راوی گوید: من دیدم که موی سر امام سیاه و سفید درآمیخته بود «قد شمط». [اختلاط البیاض بالسواد]

در این وقت ابن زیاد دستور داد تا دختران و زنان او را در جای خوبی جای داده، به گوشه‌ای منتقل کرده، لباس و نفقه و رزق به آنان بدهند.

در ادامه آمده است در این اوضاع خیر اینکه این اوضاع دو فرزند عبدالله بن جعفر به مردی از طی پناه برده بودند و او گردن هر دو را زده بود و سرشان را برای ابن زیاد آورد. ابن زیاد خواست سر آن مرد را جدا کند که نکرد و دستور داد خانه‌اش را منهدم کردند.

حصین بن عبدالرحمان می‌گوید وقتی حسین کشته شد، دو تا سه ماه گویی همه دیوارها به خون آغشته بود، از نماز صبح تا برآمدن آفتاب.

حصین بن عبدالرحمان از یکی از موالی یزید نقل می‌کند که وقتی سر حسین را برابر یزید گذاشتند، او شروع به گریه و نفرین ابن مرجانه کرد و گفت به خدا اگر میان او و حسین خویشی «رحم» بود، چنین رفتار نمی‌کرد.

آنچه گذشت گزارشی بود که بلاذری از حصین بن عبدالرحمان نقل کرده است. طبری همین گزارش را آورده، اما در لابه لای آن نکاتی کم و زیاد شده است. از جمله در گفتگوی ابن زیاد با هانی نکاتی دارد که به هانی گفت: چقدر به تو احترام و اکرام کردم و تو این طور پاداش خوبی‌های من را دادی. جالب است که طبری همین تعابیر را آورده و می‌گوید که اینها را «حسین بن نصر» در اینجا افزوده است. بنابراین این جملات از حصین بن نصر نیست. در ادامه درباره واکنش مسلم می‌گوید او فریاد زد: «یا خیل الله اربکی»، اما کسی او را اجابت نکرد، در حالی که تصور می‌کرد در میان جمعیت عظیمی از مردم است.

در اینجا یک نکته افزون دارد. حصین بن عبدالرحمان از هلال بن یساف نقل می‌کند که من آن شب مردم را در «مسجد الانصار» دیدم. همین طور که به چپ و راست در حرکت بودند، جمعیت‌های سی یا چهل نفره از آنها جدا می‌شد. وقتی شب تاریک از راه رسید، وارد مسجد شدند. اینجا بود که پس از مدتی وقتی دیدند همه جمعیت کم شد، سقف مسجد را شکافتند و جریده‌هایی را آتش زده داخل انداختند و دیدند که پنجاه نفر بیشتر مانده‌اند.

آن‌گاه ابن زیاد پایین آمده به منبر رفت و مردم را بر اساس محلات گروه‌گروه کرده، به جنگ با مسلم رفتند که طی آن مسلم زخمی عمیق برداشت، در حالی که تعدادی از یارانش کشته شدند. مسلم به خانه یکی از کندیان رفت. در این وقت مردی به محمد بن اشعث محل اختفای او را نشان داد. در اینجا همان گزارش بلاذری آمده و اینکه دستور داد گردن مسلم را زدند.

ادامه گزارش در بستن راه‌ها و آمدن امام و مواجه شدن با سپاهیان در کربلا و نیز ماجرای حرمان است که در بلاذری آمده است. در اینجا می‌گوید وقتی حربه طرف حسین آمد، تصور کردند برای جنگ با آنها آمده است، اما وقتی نزدیک شد، سپرش را به پشت برگرداند و سلام کرد. سپس بر اصحاب ابن زیاد یورش برد، دو نفر را کشت و کشته شد. در اینجا از سه نفر از فرماندهان ابن زیاد یاد کرده که در خبر بلاذری هم بود، اما در اینجا از قول حصین بن عبدالرحمان آمده است که «وقد رأيتهما»، من این دو را دیدم. مقصودش بعدهاست که آنها زنده بوده‌اند و او آنها را دیده است.

ادامه گزارش همان است که بلاذری هم داشت. حسین با کسی که ابن زیاد فرستاده بود، صحبت کرد و راوی می‌گوید که من دیدم که جبهه‌ای روی دوش حضرت بود. وقتی با آنها صحبت کرد و رفتند، مردی به نام عمرو بن خالد طهوری تیری زد. راوی گوید: من دیدم که تیر بین دو کتف امام، معلق بر جبهه بود. آنها که حرف امام را نپذیرفتند، او به میدان برگشت و من او را می‌دیدم. تکرار «لانظر اليه» نشان تأکید راوی برای این است که شاهد صحنه بوده است. او می‌گوید صد نفر با امام بودند که پنج نفر از نسل امام علی و شانزده نفر از بنی هاشم بودند. آن‌گاه به مردی از سلیم و مردی از بنی کنانه هم اشاره دارد، اما دنبال آن تعبیر مبهمی به صورت «و ابن عمر بن زیاد» آمده که بر اساس متن البدایه و النهایه باید «و ابن عم زیاد» باشد. یعنی علاوه بر آن دو نفر از سلیم و کنانه، ابن عم این زیاد هم همراه امام حسین بوده است و این نکته جالب توجه‌ای است.

ادامه گزارش سعد بن عبیده که با عمر بن سعد مشغول آب‌تنی بوده و نماینده ابن زیاد رسیده و سپس وارد جنگ شدن و کشتن امام حسین و جدا کردن سر آن حضرت همانند همان است که در انساب بلاذری آمده است. دنباله آن هم بدون تفاوت در طبری آمده است. در این خبری که طبری به نقل از حصین بن عبدالرحمان افزون بر انساب دارد، روایتی است که گوید علاء بن ابی عایشه نقل کرده و گفته است رأس الجالوت از قول پدرش گفت: من وقتی به کربلا می‌رسیدم، اسبم را می‌زدم تا زود از آنجا عبور کند. پرسیدم: چرا؟ گفت: ما شنیده بودیم که پسریامبری در اینجا کشته می‌شود. می‌ترسیدم که خودم باشم. وقتی حسین کشته شد، متوجه شدیم که مقصود او بوده است. پس از آن وقتی عبور می‌کردم، دیگر عجله نمی‌کردم. متن طبری از حصین بن عبدالرحمان در اینجا پایان می‌یابد.

گزارش ابن عدیم تفاوتی با آنچه گذشت ندارد و البته مختصرتر هم هست. در اینجا نام سعد بن عبیده آمده و او را «سلمی» شمرده است. روایت رأس الجالوت هم نقل شده که طبعاً می‌تواند از طبری باشد.

در ابتدای متن ابن کثیر به عنوان چهارمین متن، این تعبیر آمده: «عن حصین: قال: ادركت من مقتل

ابن زياد للناس: تميزوا أرباعاً، فانطلق كل قوم إلى رأس ربهم، فنهض إليهم قوم قاتلوا مع مسلم، فجرح مسلم جراحة، وقُتل نائس من أصحابه، ولجأ [مسلم] إلى دار من دور كنده، فجاء رجل إلى محمد بن الأشعث وهو جالس عند ابن زياد، فأخبره بذلك، فقال [ابن الأشعث] لابن زياد: إنه قال لي: إن مسلماً في دار فلان. فقال: انتوني به. فدخل [ابن الأشعث] عليه وهو عند امرأة قد أوقدت ناراً، فهي تغسل عنه الدم، فقالوا له: انطلق إلى الأمير.

فقال عفواً. قالوا: ما نملك ذلك. فانطلق معهم، فلما رآه، أمر به فكتف، وقال: أجنّت يا ابن خلية التنزع سلطاني، وأمر به فضربت عنقه. قال: وحلية، أم مسلم بن عقيل و هي أم ولد. (انساب: ۳/ ۲۲۴)

[۳] ثم أمر [ابن زياد] بأخذ ما بين واقصة إلى طريق الشام إلى طريق البصرة.

وأقبل الحسين وهو لا يشعر بشيء، حتى لقي الأعراب فسألهم فقالوا: والله ما ندري غير أننا لا نقدر على أن نخرج أو نلج. فانطلق يسير نحو الشام إلى يزيد، فلقيته جنوداً بكرى بلاء فناداهم الله.

وكان بعث إليه عمر بن سعد، وشمربن ذي الجوشن وحصين بن تميم، فناداهم الله أن يسيروا إلى يزيد، فيضع يده في يده فقالوا: لا إلا على حكم ابن زياد!

وكان فيمن بعث إليه، الحر بن يزيد الحنظلي، فقال لهم: يا قوم! لو سألتكم هذا الترك والديلم ما حل لكم أن تمتنعوا منه! فأبوا إلا أن يحملوه على حكم ابن زياد، فركب [الحر] وصار مع الحسين، ثم كثر على أصحاب ابن زياد، فقاتلهم فقتل منهم رجلين ثم قتل. (همان: ۳/ ۲۲۵)

الحسين». روشن نیست مقصود چیست. چون شبیه این عبارت در متن های دیگر نیست. شاید مقصود آن باشد که حصین گفته است که من روایت خاصی از مقتل الحسين دارم. دنبال آن از قول سعد بن عبیده آورده که حسین را دیدم که جبه ای از برود پوشیده بود و عمرو بن خالد طهوی تیر انداخت که به جبه او معلق بود. سپس از طبری باقی ماجرا را مختصر نقل کرده و گوید در قصه قتل مسلم همان است که قبلاً آوردیم. سپس دنباله ماجرا را به نقل از طبری و البته همان عبارات حصین بن عبدالرحمان را آورده است. سپس حکایت زهیر را آورده و آن گاه باقی ماجرا را درباره کشته شدن امام آورده است. گزارش بعدی از سعد بن عبیده همان داستان آب تنی عمر بن سعد و آمدن نماینده ابن زیاد است که به دنبال آن عمرو وارد میدان نبرد شد و امام حسین را کشت، سرش را جدا کرد و برای ابن زیاد فرستاد. در واقع نکته افزونی بر گزارش های قبلی که مرور کردیم ندارد.

افزون بر آنچه در چند متن بالا گذشت، یک روایت هست که ابن عدیم نقل کرده و علاوه در منبعی قدیمی تر از آن، یعنی تاریخ واسط هم نقل شده است. در آنجا علی بن عاصم از حصین نقل می کند که من در کوفه بودم که خبر قتل امام حسین (رضوان الله تعالی علیه) رسید. ما سه روز را پشت سر گذاشتیم، در حالی که خاکستر صورتمان را پوشانده بود.

ب) مقتل الحسين برواية حصين بن عبدالرحمن انساب الاشراف: ۳/ ۲۲۴-۲۲۷

[۱] حدثنا سعيد بن سليمان، حدثنا عباد بن العوام، عن حصين: إن أهل الكوفة كتبوا إلى الحسين: إنا معك ومعنا مائة ألف سيف.

فبعث (الحسين) إليهم مسلم بن عقيل فنزل بالكوفة (في) دار هانئ بن عروة، فبعث إليه ابن زياد، فأتي به فضربه بقضيب كان معه، ثم أمر به فكتف وضربت عنقه، فبلغ ذلك مسلم بن عقيل، فخرج في أناسٍ كثير.

[۲] قال حصين: فحدّثني هلال بن اساف قال: (ثم إنهم) لقد تفرّقوا عنه، فلما قلت الأصوات، فقيل لابن زياد: ما نرى معه كبير [كذا]. درست آن: كثير [أحد]. فأمر فرفعت جرادي فيها النار، حتى نظروا، فإذا ليس مع مسلم إلا قدر خمسين، فقال

۱. قال ابن قتيبه: كانت ام مسلم بن عقيل، نبطية من آل فرزند «المعارف» ص ۲۰۴ وخرج ولد عقيل مع الحسين بن علي بن ابي طالب فقتل منهم تسعة نفر، وكان مسلم بن عقيل اشجعهم. در (انساب: ۲/ ۳۴۴) این گفتگو اشاره به همان مطلب است: جزی بین این عقیل و ابن زیاد کلام فقال له: ایه یا بن خلیة. فقال له [ابن] عقیل: خلیة خیر من سمیة وأعف.

دو خبرزیرا بلاذری مکرر در جای دیگری آورده، اما چون تعابیر متفاوتی دارد، نقل می کنیم:

حدثنا سعدويه، حدثنا عباد بن العوام، حدثني حصين، حدثني هلال بن إساف قال: أمر ابن زياد فأخذ ما بين واقصة، إلى طريق الشام إلى طريق البصرة، فلا يترك أحد يلج ولا يخرج، فانطلق الحسين: يسير نحو طريق الشام يريد يزيد بن معاوية فتلقته الخيول فنزل كربلاء، وكان فيمن بعث إليه عمر بن سعد بن أبي وقاص، وشمرا بن ذي الجوشن، وحصين بن نمير، فنأشدهم الحسين أن يسيره إلى يزيد، فيضع يده في يده فأبوا إلا حكم ابن زياد.

وكان ابن زياد ممن بعث إليه الحربن يزيد الحنظلي فقال: ألا تقبلون ما يسألكم من إتيان يزيد؟ فوالله لو سألكم هذا الترك والديلم ما كان ينبغي أن تمنعوهما إياه! فضرب الحزوجه فرسه و صار مع الحسين فلما دنا منه سلم عليه وعلى أصحابه وقاتل أصحاب ابن زياد فقتل منهم رجلين ثم قتل. (همان: ۱۷۳)

[۴] و ذكر: أن زهير بن القين العجلي [الصحيح: البجلي] لقي الحسين، و كان حاجاً فأقبل معه.

قالوا: وأخرج إليه ابن زياد، ابن أبي حريرة المرادي، (في الطبري: ابن بحريّة المرادي) و عمرو بن الحجاج، و معنا السلمى [معن السلمى].^۲

[۵] قال حصين: فحدثني سعد بن عبيدة، قال: إن أشياخنا من أهل الكوفة لوقوف على تل، يبكون ويقولون: اللهم أنزل عليه نصرك. فقلت:

يا أعداء الله ألا تنزلون فتنصرونه؟ (انساب: ۲۲۵/۳)

[۶] قال: و أقبل الحسين يكلم من بعث إليه ابن زياد، و إنني لأنظر إليه و عليه جبة برد [در

منايع ديگر: برود]، فلما أبوا ما قال لهم، انصرف إلى مصافه، و إنهم لمائة رجل أو قريب من مائة، فيهم من صلب علي خمسة، و ستة عشر من الهاشميين، و فيهم رجل من سليم، حليفاً لهم و رجل من كنانة حليفاً لهم.

[۷] قال حصين: و أخبرني سعد بن عبيدة، قال: إنا لمستنقعون في الماء مع عمر بن سعد، إذ أتاه رجل، فسأه فقال: بعث إليك ابن زياد ابن حويزة [در طبري: جويزيه] ابن بدر التميمي، و أمره: إن أنت لم تقاتل أن يضرب عنقك. قال: فخرج فوثب على فرسه، ثم دعا بسلاحه، فصار إليهم، فقاتلهم فقتلهم، فجيء برأس الحسين إلى ابن زياد، فوضع بين يديه، و جعل ينكته بقضيب له و يقول: أرى أبا عبد الله قد كان شمط.

و أمر بناته و نسائه، فكان أحسن ما صنع بهن أن أمرهن بمنزل في مكان معتزل، فأجرى عليهن رزقاً، و أمرهن بكسوة و نفقة.

و لجأ ابنان لعبد الله بن جعفر إلى رجل من طيء، فضرب أعناقهما، و أتى ابن زياد برء و سهمهما! فهتم [ابن زياد] بضرب عنقه و أمر بداره فهدمت.

[۸] قال حصين: فلما قتل الحسين لبثوا شهرين أو ثلاثة، و كأنما متلطخ الحوائط بالدماء من صلاة الصبح إلى ارتفاع الشمس.

[۹] قال حصين: فحدثني مولى ليزيد بن معاوية قال: لما وضع رأس الحسين بين يدي يزيد رأيته يبكي و يقول: و يلي علي ابن مرجانة فعل الله به كذا، أما والله لو كانت بينه و بينه رحم ما فعل هذا. (انساب: ۲۲۶/۳ - ۲۲۷)

[۱۰] حدثنا سعيد بن سليمان، حدثنا عباد بن العوام، عن أبي حصين [الصحيح: حصين] قال: لما قتل الحسين مكثوا شهرين أو ثلاثة و كأنما يلطخ الحيطان بالدم، من حين صلاة الغداة إلى طلوع الشمس [انساب: ۲۰۹/۳] [ظاهراً این تعابیر در منبع دیگری نیامده است]

۲. ممکن است مقصود «معن بن يزيد سلمی» باشد که می گفت: من و پدرم و جدم با رسول الله (ص) بیعت کردیم. (الطبقات الصغیر: ۳۰۷/۱) معن بن يزيد بن اخنس سلمی، با معاویه بود و زمانی که قرار بر حکمیت شد، از طرف معاویه به کوفه آمد و گفت: معاویه به عهدش وفا کرد حالا تو باید وفا کنی (انساب: ۱۲۰/۳)، اما آیا تا این زمان زنده بوده که به فرماندهی لشکری به جنگ امام حسین برود؟

تاريخ الطبري: ٣٩١/٥ - ٣٩٣

حدثني الحسين بن نصر قال: حدثنا ابو ربيعه، قال: حدثنا ابو عوانه [م ١٧٦]، (شرح حال وى در طبقات: ٢١٢/٧) عن حصين بن عبد الرحمن قال: بلغنا ان الحسين (ع) ...

وحدثنا محمد بن عمار الرازي، قال: حدثنا سعيد بن سليمان، قال: حدثنا عباد بن العوام قال: حدثنا حصين:

[١] إن الحسين بن علي (ع) كتب اليه اهل الكوفة: انه معك مائة الف، فبعث اليهم مسلم بن عقيل، فقدم الكوفة، فنزل دار هانئ بن عروه، فاجتمع اليه الناس، فاخبر ابن زياد بذلك. زاد الحسين بن نصر في حديثه: فأرسل الي هانئ فأتاه، فقال: الم اوقرك! الم اكرمك! الم افعل بك! قال: بلى، قال: فما جزاء ذلك؟ قال: جزاؤه أن امنعك، قال: تمنعني! قال: فاخذ قضيبا مكانه فضربه به، وأمر فكتف ثم ضرب عنقه،

فبلغ ذلك مسلم بن عقيل، فخرج ومعه ناس كثير، فبلغ ابن زياد ذلك، فأمر بباب القصر فاغلق، وأمر مناديا فنادى: يا خيل الله اركبي، فلا أحد يجيبه، فظن انه في ملا من الناس.

[٢] قال حصين: فحدثني هلال بن يساف قال: لقيتهم تلك الليلة في الطريق عند مسجد الانصار، فلم يكونوا يمرون في طريق يميننا ولا شمالا الا وذهبت منهم طائفة، الثلاثون والاربعون، ونحو ذلك قال: فلما بلغ السوق، وهي ليلة مظلمة، ودخلوا المسجد، قيل لابن زياد: والله ما نرى كثير [شاید: كبير] احد، ولا نسمع أصوات كثير احد، فأمر بسقف المسجد فقلع، ثم أمر بجرادى [كذا: صحيح أن: بجرادى] فيها النيران، فجعلوا ينظرون، فإذا قريب خمسين رجلا.

[٣] قال: فنزل فصعد المنبر وقال للناس: تميزوا أرباعا أرباعا، فانطلق كل قوم الى راس ربعمهم، فنهض اليهم قوم يقاتلونهم، فجرح مسلم جراحه ثقیل، وقتل ناس من أصحابه، وانهمزوا، فخرج مسلم فدخل دارا من دور كنده، فجاء رجل الى محمد بن الأشعث وهو جالس الى ابن زياد، فسأزه، فقال له: ان مسلما في دار فلان، فقال ابن زياد: ما قال لك؟ قال:

إن مسلما في دار فلان، قال ابن زياد لرجلين: انطلقا فاتيانى به، فدخل عليه وهو عند امرأة قد أوقدت له النار، فهو يغسل عنه الدماء، فقالا (تاريخ الطبري: ٥، ص ٣٩١) له: انطلق، الأمير يدعوك، فقال: اعقد لي عقدا، فقالا: ما نملك ذلك، فانطلق معهما حتى أتاه، فأمر به فكتف ثم قال: هيه هيه يا بن خليه [كذا: درست أن: حليته] - قال الحسين [كذا: درست أن: الحصين] في حديثه: يا بن كذا - جئت لتنزع سلطاني! ثم امر به فضربت عنقه.

[٤] قال حصين: فحدثني هلال بن يساف: أن ابن زياد امر بأخذ ما بين واقصة الى طريق الشام الى طريق البصرة، فلا يدعون أحدا يلج ولا أحدا يخرج، فاقبل الحسين، ولا يشعر بشيء حتى لقي الاعراب، فسألهم، فقالوا: لا والله ما ندرى، غير اننا لا نستطيع ان نلج ولا نخرج.

[٥] قال: فانطلق يسير نحو طريق الشام نحو يزيد، فلقيته الخيول بكر بلاء، فنزل يناشدهم الله والاسلام،

[٦] قال: وكان بعث اليه عمر بن سعد وشمربن ذي الجوشن وحصين ابن تميم، فناشدهم الحسين الله والاسلام أن يسيروه الى امير المؤمنين، فيضع يده في يده، فقالوا: لا، الأ على حكم ابن زياد، وكان فيمن بعث اليه الحزب يزيد الحنظلي ثم النهشلي على خيل، فلما سمع ما يقول الحسين قال لهم: ألا تقبلون من هؤلاء ما يعرضون عليكم! والله لو سألكم هذا الترك والديلم ما حل لكم ان تردوه! فأبوا الأ على حكم ابن زياد، فصرف الحزب وجه فرسه، وانطلق الى الحسين واصحابه، فظنوا أنه انما جاء ليقاتلهم، فلما دنا منهم قلب ترسه وسلم عليهم، ثم كثر على أصحاب ابن زياد، فقاتلهم، فقتل منهم رجلين، ثم قتل رحمه الله عليه.

[٧] وذكر: ان زهير بن القين البجلي لقي الحسين وكان حاجبا، فاقبل معه، و[أ] خرج اليه ابن ابي بحريه المرادي، ورجلان آخران وعمرو بن الحجاج، ومعن السلمى، قال الحصين: وقد رأيتهما.

[٨] قال الحصين: وحدثني سعد بن عبيده، قال: ان أشياخا من اهل الكوفة لوقوف على التل يبكون ويقولون: اللهم أنزل نصرك، قال: قلت: يا أعداء الله، الا تنزلون فتنصرونه!

[٩] قال: فأقبل الحسين يكلم من بعث اليه ابن زياد، قال: واتي لانظر اليه وعليه جبة من برود،^٣ فلما كلمهم انصرف، فرماه رجل من بنى تميم يقال له: عمر [وبن خالد] الطهوي بسهم، فاتي لانظر الى السهم بين كتفيه متعلقا في جيبته، فلما أبوا عليه رجح الى مصافه، واتي لانظر اليهم، [تاريخ الطبري: ٥، ص ٣٩٢] واتهم لقریب من مائه رجل، فيهم لصلب على بن ابي طالب (ع) خمسة، ومن بنى هاشم ستة عشر، ورجل من بنى سليم حليف لهم، ورجل من بنى كنانة حليف لهم، وابن عم بن زياد [در چاپی: ابن عمر بن زياد، و تصحيح از روی البدايه و النهايه].

[١٠] قال: وحدثني سعد بن عبيده، قال: انا لمستنقعون في الماء مع عمر بن سعد، إذ أتاه رجل فساره وقال له: قد بعث إليك ابن زياد جويرية بن بدر التميمي، وأمره إن لم تقا تل القوم أن يضرب عنقك، قال: فوثب الى فرسه فركبه، ثم دعا سلاحه فلبسه، وأنه على فرسه، فنهض بالناس اليهم، فقاتلوه، فجيء برأس الحسين الى ابن زياد، فوضع بين يديه، فجعل ينكت بقضيبه، ويقول: ان أبا عبد الله قد كان شمط،

[١١] قال: وجيء بنسائه وبناته واهله، وكان احسن شيء صنعته ان امر لهن بمنزل في مكان معتزل، وأجرى عليهن رزقا، وأمر لهن بنفقة وكسوة.

[١٢] قال: فانطلق غلامان منهم لعبد الله بن جعفر. او ابن ابن جعفر. فأتيا رجلا من طيبي، فلجا اليه، فضرب أعناقهما، وجاء برءوسهما حتى وضعهما بين يدي ابن زياد، قال: فهم بضرب عنقه، وأمر بداره فهدمت.

[١٣] قال: وحدثني مولى لمعاوية بن ابي سفيان قال: لما أتى يزيد برأس الحسين فوضع بين يديه، قال: رأيت يبيكي، وقال: لو كان بينه وبينه رحم ما فعل هذا.

[١٤] قال حصين: فلما قتل الحسين لبثوا شهرين او ثلاثة، كأنما تلتطخ الحوائط بالدماء

٣. وثوب برود: إذا لم يكن دفيئا ولا ليئا من الثياب (لسان العرب).

يريد الشام، فلقتنه خيولهم، فنزل عند كربلاء، فناشده الله والإسلام أن سيرونا إلى أمير المؤمنين يزيد، فاضع يدي في يده! فأبوا عليه إلا حكم ابن زياد.

[٢] قال حصين: حدّثني سعد بن عبيدة السلمي، قال: إنني لأنظر إلى الحسين يكلمهم وإنني لأنظر إليه، وعليه جبة من برود، فلما كلمهم انصرف، فرماه عمير الطهاوي^٤ بسهم، فإني لأنظر إلى السهم بين كتفيه متعلقا في جيبته، فرجع إلى مصافه، وإنهم لقريب من مائة رجل فيهم لصلب علي خمسة، ومن بني هاشم ستة عشر، ومنهم حليف لهم من بني سليم.

[٣] قال [حصين]: فحدّثني سعد بن عبيدة، قال: إننا لمستنعون [در چاپی: مستنفعون] في الماء مع عمر بن سعد، أتاه رجل، فسأزه، قال: قد ارسل إليك حوثر [جويرية] بن بدر التميمي و أمره ابن زياد إن لم تقاتل يضرب عنقك، فوثب على فرسه يقاتلهم، فجاء برأس الحسين (عليه السلام) إلى ابن زياد، فوضع بين يديه، فجعل يقول بقضيب معه: أرى أبا عبد الله قد شمط.

[٤] وانطلق ابنان لعبد الله بن جعفر، فلجأ إلى رجل من طيء، فذبحهما وجاء براء وسهما حتى وضعهما بين يدي ابن زياد، فأمر بضرب عنقه، و أمر بداره فهدمت.

[٥] قال حصين: لبشوا شهرين أو ثلاثة، كأنما تلتخ الحيطان بالدماء ساعة تطلع الشمس حتى ترتفع. (بغية الطلب: ٢٦٣٧/٦ - ٢٦٣٨، ترجمة الامام الحسين (ع) از ابن عديم، تصحيح عبدالعزيز الطباطبائي/ ١٧١-١٧٢)

[٦] محمّد بن كثير العبدی قال: حدّثنا سليمان بن كثير، عن حصين بن عبد الرحمن، عن العلاء ابن أبي عائشة، عن أبيه، عن رأس الجالوت قال: كنّا نسمع أنه يقتل بكربلاء ابن نبي، فكنت

ساعة تطلع الشمس حتى ترتفع.

[١٥] قال [حصين]: وحدثني العلاء بن ابى عاتة عائشه [قال: حدثني راس الجالوت، عن ابيه قال: ما مررت بكربلاء الا وانا اركض دابتي حتى اخلف المكان، قال: قلت: لم؟ قال: كنا نتحدّث انّ ولد نبي مقتول في ذلك المكان، قال: وكنت اخاف ان اكون انا، فلما قتل الحسين قلنا: هذا الذي كنا نتحدّث قال: وكنت بعد ذلك إذا مررت بذلك المكان اسير ولا اركض. (تاريخ طبرى: ٣٩٣/٥) [ابن نقل، باهمين مضمون، در منابع ديگر، اما مختصرتر آمده است].

بغية الطلب في تاريخ حلب (ابن العديم، م ٦٦٠): ٢٦٣٧/٦

- ٢٦٣٨

أخبرنا أبو القاسم عبد الغني بن سليمان بن بنين المصري - بالقاهرة - قال:

أخبرنا أبو عبد الله محمّد بن حمد بن حامد الازاحي، قال: أخبرنا أبو الحسن علي بن الحسين الفراء بإجازة لي. قال: أنبأنا أبو إسحاق إبراهيم بن سعيد الحبال، وست الموفق خديجة مولاة أبي حفص عمر بن محمّد بن إبراهيم الصقلي المرابطة، قال أبو إسحاق: أخبرنا أبو القسم عبد الجبار بن أحمد بن عمر بن الحسن المقرئ الطرسوسي. قراءة عليه وأنا أسمع. قال: أخبرنا أبو ذكر الحسن بن الحسين بن بندار الأطاكي. قراءة عليه. وقالت خديجة:

قرئ على أبي القاسم يحيى بن أحمد بن علي بن الحسين بن بندار عبد الله بن خير الأذني الأطاكي. وأنا شاهدة أسمع. قال: أخبرني جدّي القاضي أبو الحسن علي بن الحسين بن بندار، قال: حدّثنا أبو العباس محمود بن محمّد بن الفضل الأديب. بأنطاكية. قال:

حدّثنا الكزبراني قال: حدّثنا أبو ربيعة فهد بن محمود العامري، قال: حدّثنا أبو عوانة،

[١] عن حصين بن عبد الرحمن، قال:

لما خرجت جيوش ابن زياد مع عمر بن سعد إلى الحسين بن علي (عليه السلام) توجه الحسين

٤. در منابع ديگر: عمرو بن خالد الطهوي.

- الجمال؛ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (م ٤١٣)؛ قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- حلية الأولياء و طبقات الاصفياء؛ ابونعيم، احمد بن عبدالله (م ٤٣٠)؛ قاهره، دار ام القرى، بى تا.
- دلائل النبوه بيهقى؛ احمد بن حسين، (م ٤٥٨٩)؛ بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٥ق.
- رجال طوسى؛ طوسى، محمد بن محمد بن حسن (م ٤٦٠)؛ قم، ١٣٧٣ق.
- رجال علامه حلى؛ حلى، حسن بن يوسف (م ٧٢٦)؛ نجف، دار الذخائر، ١٤١١.
- زاد المسير فى التفسير؛ ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م ٥٩٧)؛ بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٢٢ق.
- السير و المغازى؛ ابن اسحاق، محمد (م ١٥١)؛ قم، ١٣٨٦ق.
- السيرة النبويه؛ ابن هشام، عبدالملك (م ٢١٣)؛ بيروت، دار المعرفه، بى تا.
- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م ٤٩٠)؛ تهران، وزارت ارشاد، ١٤١١ق.
- الطبقات الصغير؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م ٢٣٠)؛ تونس، دار الغرب، ٢٠٠٩م.
- طبقات الكبرى؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م ٢٣٠)؛ بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٠ق.
- طبقات المحدثين باصبهان و الواردين عليها؛ ابوالشيخ، عبدالله بن محمد (م ٣٦٩)؛ بيروت، موسسه الرساله، ١٤١٢ق.
- عيون الاخبار؛ ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦)؛ بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق.
- فضائل الصحابه احمد بن حنبل (م ٢٤١)؛ قاهره، دار ابن الجوزى، ١٤٣٠ق.
- فضائل اميرالمؤمنين؛ ابن عقده، احمد بن محمد (م ٣٣٢)؛ قم، دليل ما، ١٣٨٠ش.
- المجالسه و جواهر العلم؛ دينورى مالكي، ابوبكر احمد بن مروان (م ٣٣٢)؛ دار ابن حزم، ١٤١٩ق.
- المعارف؛ ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦)؛ قاهره، الهيئه المصريه للكتاب، قاهره، ١٣٧١ق.
- معجم الصحابه؛ ابن قانع بغدادى، عبدالباقي (م ٣٥١)؛ بيروت، دار الفكر، ١٤٢٤ق.
- معرفة الصحابه؛ ابونعيم، احمد بن عبدالله (م ٤٣٠)؛ بيروت، دار الكتب العلميه.
- مقتل امام اميرالمؤمنين (عليه السلام)؛ ابن ابى الدنيا؛ ١٤٢٢ق.
- مناقب الامام اميرالمؤمنين؛ محمد بن سليمان كوفى (م ٣٢٠)؛ قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، ١٤٢٣ق.
- مناقب الامام على بن ابى طالب؛ ابن المغازلى، على بن محمد (م ٤٨٣)؛ بيروت، دارالاضواء، ١٤٢٤ق.
- المؤتلف و المختلف؛ دارقطنى، على بن عمر (م ٣٨٥)؛ بيروت، دار المغرب الاسلامى، ١٤٠٦ق.
- الوافى بالوفيات؛ صفدى، خليل بن ايبك (م ٧٦٤)؛ بيروت، دار النشر فرانز شتاينر، ١٤١٠ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی